

# جزء شانزدهم

این جزء از آیه 77 سوره کهف آغاز و تا آیه

135 سوره طه ادامه دارد.

در این جزء بخشی از سوره کهف، مریم و طه قرار دارد.

[ahlolbait.com](http://ahlolbait.com)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾

گفت: [ای موسی! ] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر

همراهی من شکیبایی کنی؟ (۷۵)

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ  
 مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٦﴾

گفت: بعد از این اگر چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من مصاحبت  
 مکن [برای آنکه] از جانب من به عذر قابل قبولی رسیده‌ای [و  
 برای جدا شدن از من دلیل قاطعی داری]. (۷۶)

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ  
يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ<sup>ط</sup>  
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

پس [هر دو] به راه افتادند تا هنگامی که به مردم شهری رسیدند، از مردمش خوراک خواستند و آنان از اینکه آن دو را مهمان کنند، خودداری کردند. پس در آن شهر، دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد، پس او آن را [به گونه ای] استوار کرد [که فرو نریزد]. موسی گفت: اگر می خواستی برای تعمیر آن دیوار، مزدی می گرفتی [که برای خود خوراک فراهم آوریم]. (۷۷)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ  
عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾

گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به  
زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی،  
آگاه می‌کنم. (۷۸)

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ  
 أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ  
 غَضَبًا ﴿٧٩﴾

اما آن کشتی، از بی نوایانی بود که [با آن] در دریا کار می کردند و در برابرشان  
 پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی عیبی را غاصبانه تصرف می کرد، من  
 خواستم معیوبش کنم [تا به دست آن ستم گرنفتد.] (۷۹)

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا  
طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾

و اما [آن] نوجوان [که او را گشتم]، پدر و مادرش مؤمن بودند،  
پس ترسیدم که آن دو را [در آینده] به طغیان و کفر بکشاند. (۸۰)

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ  
رُحْمًا ﴿۸۱﴾

پس خواستیم پروردگارشان پاک تر و مهربان تر از او را به

آنان عوض دهد. (۸۱)



وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ  
 لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا  
 وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۗ

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود، و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت، و پدرشان مردی شایسته بود، پس پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ی که] پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند؛ و من این را از پیش خود انجام ندادم. این است تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی. (۸۲)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ ط قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ  
ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند؛ بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او  
را [به وسیله آیاتی از قرآن] برای شما می خوانم. (۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾

ما به او در زمین، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی [که برای رسیدن به هدف‌هایش نیازمند به آن بود] وسیله‌ای به او عطا کردیم. (۸۴)

## فَاتَّبِعْ سَبِيًّا ﴿٨٥﴾

پس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد. (۸۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ  
 حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ  
 وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾

تا زمانی که به محل غروب خورشید رسید [منظره غروب] خورشید را چنین یافت که در چشمه‌ای گرم و لجن آلود غروب می‌کند، و نزد آن قومی را یافت [که فساد و ستم می‌کردند]. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا [این قوم را به کیفر فساد و ستمشان] عذاب می‌کنی و یا در میانشان شیوه‌ای نیک در پیش می‌گیری. (۸۶)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ  
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾

ذوالقرنین گفت: اما هر که [با کفر، فساد و گناه] ستم کرده،  
عذابش می‌کنیم، آن گاه به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود،  
پس او را عذابی سخت خواهد کرد. (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ أَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ <sup>ط</sup>  
وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾

و اما هر که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده است، پس  
بهترین پاداش برای اوست، و ما هم از سوی خود تکلیفی آسان به  
او خواهیم داد. (۸۸)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾

پس [باز هم با توسل به وسیله] راهی را [برای سفر به شرق]

دنبال کرد. (۸۹)



حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ  
نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾

تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید، آن را یافت که بر قومی  
طلوع می کند که در برابر آن پوششی [از مسکن و لباس] برای آنان  
قرار نداده ایم. (۹۰)

كَذٰلِكَ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾

[سرگذشت ذوالقرنین و ملت‌ها] این گونه [بود]، و یقیناً ما به آنچه  
[از وسایل و امکانات مادی و معنوی] نزد او بود، احاطه [علمی]

داشتیم. (۹۱)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾

سپس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر دیگر]

دنبال کرد. (۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا  
يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾

تا زمانی که میان دو کوه رسید، نزد آن دو کوه، قومی را یافت  
که هیچ سخنی را به آسانی نمی فهمیدند. (۹۳)

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي  
 الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا  
 وَبَيْنَهُمْ سَدًّا \* (۹۴)

[آنان با رمز، اشاره و با هر وسیله‌ای که ممکن بود] گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج  
 و مأجوج [با کشتن و غارت و تخریب] در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا  
 می‌پذیری که ما مزدی برایت قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟ (۹۴)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ  
وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾

گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن تمکّن و قدرت داده [از مزد شما]  
بهتر است؛ پس شما مرا با نیرویی یاری دهید [تا] میان شما و  
آنان سدّی سخت و استوار قرار دهم. (۹۵)

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ<sup>ط</sup> حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ  
 انْفُخُوا<sup>ط</sup> حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ  
 قِطْرًا ﴿٩٦﴾

برای من قطعه‌های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره‌ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه‌های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم. (۹۶)

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

[هنگامی که سد ساخته شد] یا جوج و مأجوج نتوانستند بر

آن بالا روند، و نتوانستند در آن رخنه‌ای وارد کنند. (۹۷)



قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي ۖ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ  
 دَكَّاءً ۖ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

[ذوالقرنین پس از پایان یافتن کار سد] گفت: این رحمتی است از پروردگار من، ولی زمانی که وعده پروردگارم فرارسد، آن را درهم کوبد [و به صورت خاکی مساوی با زمین قرار دهد]، و وعده پروردگارم حق است. (۹۸)

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ <sup>ط</sup>وَنُفِخَ فِي  
الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

و در آن روز که برخی با برخی دیگر درهم و مخلوط، موج  
می زنند، رهایشان می کنیم و در صور دمیده شود، پس همه آنان را  
[در عرصه قیامت] گرد می آوریم. (۹۹)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿۱۰۰﴾

و دوزخ را در آن روز [به صورتی بسیار ترسناک] برای کافران

آشکار می کنیم. (۱۰۰)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا  
يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾

همان کسانی که دیده [بصیرت] شان از یاد من در پرده

[غفلت] بود، و نمی توانستند [سخن خدا را] بشنوند. (۱۰۱)

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي  
أَوْلِيَاءَ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمُ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا ﴿۱۰۲﴾

آیا کسانی که کافرند، پنداشته‌اند که بندگانم را، به جای من سرپرستان خود می‌گیرند [برای آنان در دنیا و آخرت کاری انجام می‌دهند؟! چنین نیست قطعاً] ما دوزخ را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم. (۱۰۲)

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل

آگاه کنم؟ (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ  
يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾

[آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و  
گم شده است] در حالی که خود می‌پندارند، خوب عمل  
می‌کنند. (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ  
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾

آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال] را  
به وسیله او منکر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و بی اثر شده است، پس روز  
قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی‌کنیم. (۱۰۵)



ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي  
هُزُوًا ﴿١٠٦﴾

این است [وضع و حال زیانکاران] به سبب آنکه کفر  
ورزیدند و آیات من و پیامبرانم را به مسخره گرفتند. (۱۰۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ  
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾

مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند،

بهشت‌های فردوس جای پذیرایی آنان است. (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾

در آن جاودانه‌اند و از آن درخواست انتقال به

جای دیگر نمی‌کنند. (۱۰۸)

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ  
تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾

بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگرم [که مخلوقات او  
هستند] مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان یابد، یقیناً  
دریا پایان می‌یابد، و اگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم. (۱۰۹)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ  
 فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا  
 يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می شود که معبود  
 شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را  
 امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش  
 شریک نکند. (۱۱۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كهيعص ﴿١﴾

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

كهيعص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِياً ﴿٢﴾

[آیاتی که بر تو خوانده می شود] یاد رحمت پروردگارت بر

بنده اش زکریاست. (۲)

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾

هنگامی که پروردگارش را با دعایی پنهان خواند، (۳)



قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ  
أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾

گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از  
پیری سپید گشته، و پروردگارا! هیچ گاه درباره دعا به پیشگاهت  
[از اجابت] محروم و بی بهره نبودم. (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا  
فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾

و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم، و همسر من [از شروع  
زندگی] نازا بوده است، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن. (۵)

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾

که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد، و او را پروردگارا! [از

هر جهت] مورد رضایت [خود] قرار ده. (۶)

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ  
قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾

ای زکریا! ما تو را به پسرى که نامش یحیی است، مژده  
می‌دهیم، [و] پیش از این هم‌نامی برای او قرار نداده‌ایم. (۷)

قَالَ رَبِّ اَنْىٰ يَكُوْنُ لى غُلَامٌ وَّكَانَتْ اَمْرًاى عَاقِرًا وَّقَدْ  
بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾

گفت: پروردگارا! چگونه برایم پسری خواهد بود در حالی که  
همسرم نازا بوده است و خود نیز از پیری به فرتوتی رسیده‌ام؟! (۸)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ  
وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾

[فرشته وحی به او] گفت: چنین است [که گفتم، ولی]  
پروردگارت فرمود: این [کار] بر من آسان است، و همانا تو را  
پیش از این در حالی که چیزی نبودی آفریدم. (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۚ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ  
لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿۱۰﴾

گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه شبانه روز در حالی که سالم هستی، قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت. (۱۰)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا  
بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

پس [به دنبال ناتوانی از سخن گفتن] از عبادتگاهش بر قومش  
درآمد و به آنان اشاره کرد که صبح و شام خدا را تسبیح گویند. (۱۱)



يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۖ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾

ای یحیی! کتاب را به قوت و نیرومندی بگیر؛ و به او در

حالی که کودک بود، حکمت دادیم. (۱۲)

وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً ۖ وَكَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾

و از سوی خود مهرورزی [به همه مردم] و پاکی و شایستگی

[به او عطا کردیم] و او همواره پرهیزکار بود. (۱۳)

وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾

و به پدر و مادرش نیکوکار بود و سرکش و نافرمان نبود. (۱۴)

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾

و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می میرد، و

روزی که زنده برانگیخته می شود. (۱۵)

وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا  
شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾

و در این کتاب [سرگذشت] مریم را یاد کن هنگامی که از  
خانواده اش [در] مکان شرقی کناره گرفت. (۱۶)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ  
لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾

و جدا از آنان پوشش و پرده‌ای برای خود قرار داد. و ما روح خود  
را به سوی او فرستادیم، پس برای او [به صورت] بشری خوش  
اندام و معتدل نمودار شد. (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾

مریم گفت: همانا من از تو به [خدای] رحمان پناه می برم،

اگر پرهیزکار هستی [از من فاصله بگیر]. (۱۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾

گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم برای

آنکه پسری پاک و پاکیزه به تو ببخشم. (۱۹)



قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ  
بَغِيًّا ﴿٢٠﴾

گفت: چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که نه هیچ

بشری با من ازدواج کرده است و نه بدکار بوده ام. (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ <sup>ط</sup>وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ  
وَرَحْمَةً مِّنَّا <sup>ج</sup>وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾

گفت: چنین است [که گفتم، ولی] پروردگارت فرموده است: این کار بر من آسان است و [فرزندی بدون ازدواج به او بخشیدن] برای این [است] که او را نشانه‌ای [از قدرت خود] برای مردم و رحمتی از سوی خود قرار دهیم؛ و این

کار شدنی است. (۲۱)

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾

پس به عیسی حامله شد و به خاطر او در مکانی دور کناره

گرفت. (۲۲)

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ  
قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا ﴿٢٣﴾

آن گاه درد زاییدن، او را به ناچار به جانب درخت خرما کشانید؛  
[در آن حال] گفت: ای کاش پیش از این میمردم و یکسره از  
خاطرها فراموش شده بودم. (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ  
سَرِيًّا ﴿٢٤﴾

پس کودک از زیر [پای] او ندایش داد: غمگین مباش که  
پروردگارت از زیر [پای] تو نهر آبی پدید آورده است [تا بیاشامی  
و شستشو کنی.] (۲۴)

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

و تنه خرما را به سوی خود بجنبان تا برایت خرمای تازه و از

بار چیده بریزد. (۲۵)

فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا ۖ فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا  
 فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ  
 إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾

پس [از آن خرما] بخور و [از آن نهر] بیاشام و خاطرت را شاد و خوش دار، و اگر از مردم کسی را دیدی [که درباره نوزادت پرسید] بگو: من برای [خدای] رحمان روزه [سکوت] نذر کرده ام، پس هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. (۲۶)

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ<sup>ط</sup> قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا  
فَرِيًّا ﴿٢٧﴾

آن گاه نوزاد را در حالی که [در آغوشش] حمل می کرد، نزد  
قومش آورد. گفتند: ای مریم! به راستی که تو کاری شگفت [و بی  
سابقه و ناپسندی] مرتکب شده ای. (۲۷)



يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ  
بَغِيًّا ﴿٢٨﴾

ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره  
بود [این طفل را از کجا آورده‌ای؟] (۲۸)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ<sup>ط</sup> قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ

صَبِيًّا ﴿٢٩﴾

پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید]. گفتند:

چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! (۲۹)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾

نوزاد [از میان گهواره] گفت: بی تردید من بنده خدایم، به

من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است. (۳۰)

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ  
وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾

و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده، و مرا تا  
زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. (۳۱)

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار [و خوش رفتار] گردانیده و

گردنکش و تیره بختم قرار نداده است. (۳۲)

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ  
حَيًّا (۳۳)

و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و  
روزی که زنده برانگیخته می شوم. (۳۳)

ذٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ  
يَمْتَرُونَ ﴿۳۴﴾

این است عیسی بن مریم، همان قول حق که [یهود و  
نصاری] درباره او در تردیدند. (۳۴)

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاٰلِدٍ سُبْحٰنَهُ ۚ اِذَا قَضٰى اٰمْرًا  
فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۳۵﴾

خدا را نسزد که هیچ فرزندی [برای خود] برگیرد؛ او منزّه است؛  
چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش،  
پس بی درنگ موجود می شود. (۳۵)



وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ<sup>ج</sup> هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾

[عیسی گفت:] بی تردید خدا [ی یکتا] پروردگار من و شماست؛

پس او را پرستید [کہ] این راہی راست است. (۳۶)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ<sup>ط</sup> فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ  
مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

ولی گروه‌هایی از میان آنان [درباره عیسی] اختلاف کردند، پس  
وای بر کسانی که [با افراط در شأن عیسی] کافر شدند از حضور  
در روزی بزرگ! (۳۷)

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي  
ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

آنان روزی که به سوی ما می آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه  
بینا می شوند، ولی امروز ستمکاران در گمراهی آشکارند. (۳۸)

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ  
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

و آنان را از روز حسرت آن گاه که کار از کار بگذرد بترسان، در  
حالی که آنان در بی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند.

(۳۹)

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾

یقیناً ما ایم که زمین و همه کسانی را که روی آن قرار دارند به میراث می بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می شوند. (۴۰)

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾

و در این کتاب، [سرگذشت] ابراهیم را یاد کن، یقیناً او بسیار

راستگو و پیامبر بود. (۴۱)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾

آن گاه که به پدر [خوانده] آتش گفت: پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ آسیب و گزند را از تو برطرف کند، می‌پرستی؟! (۴۲)

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي  
أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾

پدرم! همانا برای من [از طریق وحی] دانشی آمده که تو را نیامده؛  
بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راهی راست راهنمایی کنم.

(۴۳)



يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ  
عَصِيًّا ﴿٤٤﴾

پدرم! شیطان را میپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خدا

نافرمان است. (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ  
لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾

پدرم! به یقین می ترسم که عذابی از سوی [خدای] رحمان

به تو برسد، و در نتیجه همنشین شیطان شوی. (۴۵)

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنِ إِلَهِي يَا إِبْرَاهِيمُ <sup>ط</sup>لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ  
لَأَرْجُمَنَّكَ <sup>ط</sup> وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾

گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟ اگر [از  
بت ستیزی] باز نایستی، قطعاً تو را سنگسار می‌کنم، و [تا از من  
آسیبی به تو نرسیده] زمانی طولانی از من دور شو. (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ <sup>ط</sup>سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي <sup>ط</sup>إِنَّهُ كَانَ بِي

حَفِيًّا ﴿٤٧﴾

ابراهیم گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگام برای تو آمرزش

می خواهم؛ زیرا او همواره نسبت به من بسیار نیکوکار و

مهربان است. (۴۷)

وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ  
أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾

و من از شما و معبودانی که به جای خدا می خوانید، کناره می گیرم  
و پروردگرم را می خوانم، امید است در خواندن پروردگرم [از  
اجابت او] محروم و بی بهره نباشم. (۴۸)

فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ  
وَيَعْقُوبَ ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾

پس هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستیدند، کناره  
گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار  
دادیم. (۴۹)

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ  
عَلِيًّا ﴿٥٠﴾

و به آنان از رحمت خود بخشیدیم، و برای آنان [در میان  
مردم] نامی نیک و ستایشی والا مرتبه قرار دادیم. (۵۰)

وَإِذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ  
رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾

و در این کتاب، [سرگذشت] موسی را یاد کن، بی تردید او  
انسانی خالص شده و فرستاده‌ای پیامبر بود. (۵۱)



وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾

و او را از جانب راست طور ندا کردیم، و او را در حالی که با

وی راز گفتیم، مقرب خود قرار دادیم. (۵۲)

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾

و از رحمت خود برادرش هارون را که دارای مقام پیامبری

بود، به او بخشیدیم. (۵۳)

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ  
وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾

و در این کتاب، [سرگذشت] اسماعیل را یاد کن، که او وفا  
کننده به عهد و فرستاده ای پیامبر بود. (۵۴)

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ  
مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾

و همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد، و نزد  
پروردگارش پسندیده بود. (۵۵)

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ ۖ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾

و در این کتاب، [سرگذشت] ادريس را ياد کن، که او بسيار

راستگو و پيامبر بود. (۵۶)

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿۵۷﴾

و اورا به جایگاہ و مقام بلندی ارتقا دادیم. (۵۷)

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ  
 حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا  
 وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

﴿٥٨﴾

اینان کسانی از پیامبران بودند که خدا به آنان نعمت داد، از نسل آدم و از نسل کسانی  
 که با نوح در کشتی سوار کردیم و از نسل ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که آنان را  
 هدایت کردیم و برگزیدیم؛ هنگامی که آیات [خدای] رحمان بر آنان خوانده می‌شد،  
 سجده کنان و گریان به رو می‌افتادند. (۵۸)

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا  
الشَّهَوَاتِ ۖ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿٥٩﴾

سپس بعد از آنان نسلی جایگزین [آنان] شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ پس [کیفر] گمراهی خود را [که عذابی دردناک است] خواهند دید. (۵۹)



إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ  
وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾

مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، پس  
آنان به بهشت درآیند و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرند. (۶۰)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّهُ كَانَ  
وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿٦١﴾

بهشت‌های جاویدی که [خدای] رحمان به بندگانش وعده داده  
در حالی که اکنون از نظرها پنهان است، یقیناً وعده خدا آمدنی  
است. (۶۱)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ۖ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً  
وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

در آنجا کلام لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، بلکه آنچه می‌شنوند  
فقط سلام و درود است؛ و در آنجا صبح و شام، رزقشان برای آنان  
[آماده] است. (۶۲)

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾

این است بهشتی که به هر کس از بندگان خود که پرهیزکار

باشد، به میراث می دهیم. (۶۳)

وَمَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ ۖ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا  
وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾

و [ای رسول خدا! ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی شویم. [آگاهی به] آنچه مربوط به آینده ماست و آنچه مربوط به گذشته ماست و آنچه میان گذشته و آینده است، ویژه اوست؛ و پروردگارت هیچ گاه فراموشکار نیست. (۶۴)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ  
لِعِبَادَتِهِ ۚ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾

[اوست] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد؛  
پس او را پرست و بر پرستیدنش شکیباش. آیا برای او هم‌نامی  
می‌دانی [که او هم پروردگار آسمان‌ها و زمین باشد؟! ] (۶۵)

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثٌ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾

و انسان می گوید: آیا زمانی که بمیرم به راستی زنده [از

خاک] بیرونم می آورند؟ (۶۶)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾

آیا انسان به یاد نمی آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از

این در حالی که چیزی نبود، آفریدیم. (۶۷)



فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ

جَنَّتِيَا ﴿٦٨﴾

پس به پروردگارت سوگند، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی  
منکر زنده شدن مردگانند] با شیاطین محشور می‌کنیم، سپس آنان را در حالی  
که به زانو درآمده‌اند، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد. (۶۸)

نَمُنُّ لَنْزَرِ عَنِّ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ أَيْهَمُ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ  
عِتَابًا ﴿٦٩﴾

آن گاه از هر گروهی، آنان که بر خدای رحمان عاصی و  
سرکش تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم. (۶۹)

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾

سپس ما به کسانی که برای سوختن در دوزخ سزاوارترند،

داناتریم. (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا  
مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می شود، [ورود  
همگان به دوزخ] بر پروردگارت مسلم و حتمی است. (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا ﴿٧٢﴾

سپس آنان را که [از کفر، شرک، فساد و گناه] پرهیز کردند، نجات می‌دهیم، و ستمکاران را که به زانو در افتاده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم. (۷۲)

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ  
 آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾

و هنگامی که آیات روشن ما را بر آنان می خوانند، کافران به آنان که ایمان آورده اند، می گویند: کدام یک از ما دو گروه، جایگاهش [از جهت مادی] بهتر و مجلس اُنسش [از لحاظ اجتماعی و سیاسی] نیکوتر است؟ (۷۳)

وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَتَانَا وَرِئَیَا ﴿۷۴﴾

و چه بسیار اقوامی را پیش از آنان هلاک کردیم که لوازم زندگی  
بهتر [و منظر] و ظاهری [خوش نماتر و] نیکوتر داشتند. (۷۴)

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ  
 إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ  
 مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾

بگو: آنان که در گمراهی قرار دارند، باید [خدای] رحمان [بر پایه سنت جاری خود] به  
 آنان مهلتی معین دهد، تا زمانی که آنچه را به آنان وعده داده‌اند ببینند، یا عقوبت و  
 شکنجه [در دنیا] را یا عذاب قیامت را؛ پس به زودی خواهند دانست چه کسی  
 جایگاهش بدتر و سپاهش ناتوان تر است؟! (۷۵)



وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ  
عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٦﴾

و آنان که هدایت یافته‌اند، خدا بر هدایتشان می‌افزاید، و اعمال  
شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ  
بازدهی نیکوتر است. (۷۶)

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾

آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کافر شد وگفت: [به خاطر انتخاب

آیین شرک و کفر] به من مال و اولاد بسیار خواهند داد؟ (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾

آیا [او درباره رسیدن به مال و اولاد بسیار] بر غیب آگاهی یافته، یا  
پیمانی [بر این عطای فراوان] از سوی [خدای] رحمان دریافت  
نموده است؟ (۷۸)

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾

این چنین نیست [که او می گوید]، ما به زودی آنچه را می گوید  
[در پرونده عملش] خواهیم نوشت و عذابش را همواره ادامه  
خواهیم داد. (۷۹)

وَنَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿۸۰﴾

و آنچه را که [از مال و فرزند] می گوید، از او به میراث

می بریم، و تنها نزد ما خواهد آمد. (۸۰)

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾

و به جای خدا معبودانی گرفتند تا برای آنان مایه عزت و

توانمندی باشد. (۸۱)

كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾

چنین نیست، به زودی [آن معبودان] پرستش آنان را انکار

می کنند و دشمنشان خواهند شد. (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرُهُمْ  
أَزَّا ﴿۸۳﴾

آیا ندانسته‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم تا آنان را  
به شدت به سوی گناهان و شهوات برانگیزند. (۸۳)



فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ <sup>صَلِّ</sup> إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٤﴾

بنابراین بر [شکست و هلاکت] آنان شتاب مکن، ما [همه اعمال و رفتار حتی لحظات عمرشان را] به دقت شماره می‌کنیم [تا مهلتشان تمام شود و به کیفر آنچه همواره مرتکب می‌شدند، برسند.] (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی

[خدای] رحمان گرد می آوریم. (۸۵)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾

و مجرمان را تشنه به سوی دوزخ می رانیم. (۸۶)

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ  
عَهْدًا ﴿٨٧﴾

[شفیعان در آن روز] قدرت بر شفاعت ندارند مگر کسانی [مانند  
پیامبران، امامان، فرشتگان و اولیا] که از نزد [خدای] رحمان،  
پیمانی [بر اذن شفاعت] گرفته باشند. (۸۷)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾

و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان برای خود فرزندی

گرفته است. (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾

به راستی که چیزی بسیار زشت و نسبتی بس ناروا [به میان]

آورده‌اید. (۸۹)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ  
الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾

نزدیک است آسمان‌ها از این [ادعای بی اصل و سخن ناروا] پاره  
پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و  
فرو ریزند!! (۹۰)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿٩١﴾

به خاطر آنکه برای [خدای] رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند. (۹۱)



وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾

و [خدای] رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند. (۹۲)

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ  
عَبْدًا ﴿٩٣﴾

هیچ کس در آسمان‌ها و زمین نیست مگر اینکه [ذاتاً] بنده  
[و مملوک] به سوی [خدای] رحمان می‌آید. (۹۳)

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۹۴﴾

به یقین همه آنان را [با قدرت و دانشش کنترل و] احاطه

نموده و درست و دقیق شماره کرده است. (۹۴)

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

و روز قیامت همه آنان تنها به پیشگاه او می آیند. (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ  
وُدًّا ﴿٩٦﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی  
[خدای] رحمان برای آنان [در دل‌ها] محبتی قرار خواهد داد. (۹۶)

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا هُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا

أُدَّا ﴿٩٧﴾

جز این نیست که ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا به وسیله آن

پرهیزکاران را مژده دهی و مردم ستیزه جو را بترسانی. (۹۷)

وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ  
تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۹۸﴾

و چه بسیار ملت‌ها را پیش از آنان [به سبب طغیانشان] هلاک  
کردیم. آیا کسی از آنان را می‌یابی، یا هیچ زمزمه و صدایی آهسته  
از آنان می‌شنوی؟ (۹۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

طه (۱)



مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی؛ (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ ﴿٣﴾

[بلکه آن را نازل کردیم] تا برای کسی که [از خدا] می ترسد،

زمینه توجه و یادآوری باشد. (۳)

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾

در حالی که به تدریج از سوی کسی نازل شده که زمین و

آسمان‌های بلند را آفریده است. (۴)

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش

چیره و مسلط است. (۵)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا  
تَحْتَ الثَّرَىٰ ﴿٦﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر زمین  
است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. (۶)

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾

و اگر سخن خود را با صدای بلند آشکار کنی [یا پنهان بداری،  
برای خدا یکسان است]؛ زیرا او پنهان و پنهان تر را می داند. (۷)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿٨﴾

خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین

نامها فقط ویژه اوست. (۸)

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿٩﴾

و آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ (۹)



إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي  
 آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى ﴿۱۰﴾

هنگامی که آتشی دید، پس به خانواده اش گفت: درنگ کنید؛ بی  
 تردید من آتشی دیدم [می روم] شاید شعله‌ای از آن را برایتان  
 بیاورم یا نزد آتش [برای پیدا کردن راه] راهنمایی بیابم. (۱۰)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ﴿١١﴾

پس چون به آن آتش رسید، ندا داده شد: ای موسی! (۱۱)

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ  
طُوًى ﴿١٢﴾

به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت  
بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی. (۱۲)

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾

و من تورا [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود،

گوش فرا دار. (۱۳)

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ  
لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا پرست  
و نماز را برای یاد من برپا دار. (۱۴)

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا  
تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾

بی تردید قیامت که می‌خواهم زمان وقوعش را پنهان بدارم،  
آمدنی است، تا هر کس را برابر تلاش و کوششی که می‌کند،  
پاداش دهند. (۱۵)

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ  
فَتَرَدَىٰ ﴿١٦﴾

پس مبادا آنکه از هوای نفسش پیروی کرده و [به این سبب] به  
قیامت ایمان ندارد، تو را [از توجه به آن] باز دارد که هلاک  
می شوی. (۱۶)

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿١٧﴾

و ای موسی! این [قطعه چوب] در دست راست چیست؟ (۱۷)



قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي  
وَلِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى ﴿١٨﴾

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌زنم، و با آن برگ  
درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و مرا در آن نیازهای  
دیگری هم هست. (۱۸)

قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾

خدا فرمود: ای موسی! آن را بیفکن. (۱۹)

فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾

پس آن را افکند، ناگهان ماری عظیم شد که به سرعت

می‌شتافت. (۲۰)

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۗ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾

خدا فرمود: آن را بگیر و مترس که بی درنگ آن را به کیفیت

اولش باز می گردانیم. (۲۱)

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ  
آيَةٌ أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾

و دستت را در گریبان کن تا بدون هیچ عیبی [چون برص و  
پسی] سفید و درخشان بیرون آید، [آن] معجزه‌ای دیگر است.

(۲۲)

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

تا برخی از بزرگ ترین معجزات خود را به تو نشان دهیم. (۲۳)

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾

به سوی فرعون برو؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی

کرده است. (۲۴)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

گفت: پروردگارا! سینه ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین]

گشاده گردان، (۲۵)



وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾

و کارم را برایم آسان ساز، (۲۶)

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ﴿۲۷﴾

و گِرهی را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم

بگشای، (۲۷)

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

[تا] سختم را بفهمند، (۲۸)

وَاجْعَلْ لِي وَّزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾

و از خانواده ام دستیاری برایم قرار ده، (۲۹)

هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

هارون، برادرم را (۳۰)

اشدُّدٌ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾

پشتم را به او محکم کن، (۳۱)

وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿۳۲﴾

واورا در کارم شریک گردان، (۳۲)

كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا ﴿۳۳﴾

تا تورا [در میان مشرکان از داشتن شریک] بسیار و فراوان

تنزیه کنیم، (۳۳)



وَنَذُكْرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾

وبسیار به یادت باشیم، (۳۴)

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾

بی تردید تو بہ ما بینایی. (۳۵)

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

خدا فرمود: ای موسی! به یقین خواسته ات به تو عطا شد. (۳۶)

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾

و بی تردید یک بار دیگر هم به تو احسان کردیم. (۳۷)

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾

آن زمان که به مادرت آنچه را که باید الهام می شد، الهام

کردیم؛ (۳۸)

أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ  
 بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً  
 مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي ﴿٣٩﴾

که او را در صندوق بگذار، پس او را به دریا بینداز تا دریا او را به ساحل  
 اندازد، تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد. و محبوبيتی از سوی خود بر  
 تو انداختیم تا [همگان به تو علاقه و محبت ورزند و آنچه را انجام دادم برای  
 این بود که] با مراقبت کامل من پرورش یابی [و ساخته شوی]. (۳۹)

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ  
 إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ  
 الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۗ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ  
 قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾

آن گاه که خواهرت به سوی کاخ فرعون رفت، و گفت: آیا شما را به کسی که از این نوزاد سرپرستی کند، راهنمایی کنم؟ پس تو را به مادرت برگردانیم تا خوشحال و شاد شود و غم و غصه نخورد، و کسی [از فرعونیان] را کشتی و ما تو را از اندوه [و نگرانی بر ارتکاب قتل آن مشرک] نجات دادیم، و چنان که باید امتحانت نمودیم، پس سالیانی در میان اهل مدین ماندی، سپس ای موسی! بر اساس تقدیر الهی [برای انتخاب شدن به مقام پیامبری اینجا] آمدی، (۴۰)

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

و تو را برای [اجرای اهداف] خود ساختم

[و انتخاب کردم.] (۴۱)



اَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾

تو و برادرت با معجزات من [برای هدایت گمراهان] بروید، و

درباره ذکر من [که ابلاغ وحی است] سستی نورزید. (۴۲)

اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾

هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی

کرده است. (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴿٤٤﴾

پس با گفتاری نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و  
[آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد]. [۴۴]

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾

گفتند: پروردگارا! ما می ترسیم که [پیش از دعوت کردنش به حق]  
با سخت گیری و شکنجه بر [ضد] ما پیشی گیرد یا بر سرکشی  
خود بیفزاید. (۴۵)

قَالَ لَا تَخَافُ<sup>ط</sup> إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿٤٦﴾

خدا فرمود: نترسید که من بی تردید با شما هستم [سخن او

و شما را] می شنوم و [اعمالتان را] می بینم. (۴۶)

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ  
 وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ  
 اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾

بنابراین [بدون بیم و هراس] به سوی او بروید و بگویید: ما دو نفر فرستاده پروردگار  
 تو هستیم، پس بنی اسرائیل را [از قید بندگی و بردگی خود آزاد کرده] با ما روانه کن  
 و آنان را شکنجه مکن، به راستی ما از سوی پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم؛ و درود  
 بر کسی باد که از هدایت [حق] پیروی کند. (۴۷)

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ  
وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾

مسلماناً و یقیناً به ما وحی شده است که عذاب بر کسی است که  
[آیات حق و پیامبران را] تکذیب کند و از آن رو برگرداند. (۴۸)

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾

فرعون گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ (۴۹)



قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾

گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه]  
او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت  
نمود. (۵۰)

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾

فرعون [به جای دنبال کردن بحث خداشناسی، مطلب را منحرف کرد و] گفت: پس حال امت‌های پیشین چگونه است؟ (۵۱)

قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ط لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا  
يُنْسَى ﴿٥٢﴾

موسی گفت: علم و دانش به [حال] آنان در کتابی [مانند لوح محفوظ] نزد پروردگار من است، که پروردگارم [بر پایه آن در پاداش دادن و کیفر نمودن] نه اشتباه می کند و نه از یاد می برد. (۵۲)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَوَسَّلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا  
وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ  
شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾

همان کسی که زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد، و برای شما در آن  
[به خاطر آسان شدن رفت و آمدتان] راههایی پدید آورد، و از آسمان آبی نازل  
کرد، پس به وسیله آن انواعی از رویدنی‌های گوناگون بیرون آوردیم. (۵۳)

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي  
النُّهَى ﴿٥٤﴾

[خود از این نعمت‌های فراوان] بخورید و دام‌هایتان را بچرانید،  
یقیناً در این امور نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا]  
برای صاحبان خرد است. (۵۴)

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً  
أُخْرَى ﴿٥٥﴾

شما را از زمین آفریدیم، و به آن باز می گردانیم، و بار دیگر  
از آن بیرونتان می آوریم. (۵۵)

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾

و بی تردید ما همه معجزات خود را [که در ارتباط با نبوت موسی و هدایت مردم بود] به فرعون نشان دادیم، ولی آنها را تکذیب کرد و به پذیرفتنش رضایت نداد. (۵۶)

قَالَ أَجِئْنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾

گفت: ای موسی! آیا به سوی ما آمده ای تا ما را به وسیله

جادویت از سرزمینمان بیرون کنی؟ (۵۷)



فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ  
نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوَّى ﴿٥٨﴾

قطعاً ما جادویی مانند آن برایت می آوریم، پس میان ما و خودت  
در جایی هموار و صاف که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو، وعده  
گاهی قرار ده. (۵۸)

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحَىٰ ﴿٥٩﴾

موسی گفت: وعده گاه شما روز جشن است [روزی که]

همه مردم را پیش از ظهر گرد هم می آورند. (۵۹)

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾

پس فرعون [از مجلس مناظره با موسی] برگشت، پس نیرنگش را  
[که جادوگران و ابزار جادویشان بود] گرد آورد، سپس به وعده گاه  
باز آمد. (۶۰)

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ  
بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ مَن افْتَرَىٰ ﴿٦١﴾

موسی به فرعون و فرعونیان گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ نبندید [که بتها شریک اویند و این معجزات افسون و جادو است] که با عذابی شدید ریشه کن و نابودتان می کند، و یقیناً کسی که دروغ بست، محروم و نومید شد. (۶۱)

فَتَنَّاكَ عُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾

پس فرعونیان میان خود در کارشان [نسبت به موسی] نزاع و ستیز کردند و این رازگویی را از دیگران پنهان داشتند. (۶۲)

قَالُوا إِنَّ هَٰذَانِ لَسَٰحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ  
أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ ﴿٦٣﴾

گفتند: مسلماً این دو نفر جادوگرند، می خواهند شما را با  
جادویشان از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را از بین  
ببرند. (۶۳)

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ

اسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

پس حيله و نيرنگتان را گرد آوريد، آن گاه صف كشيده بيايد

كه قطعاً امروز كسى كامياب است كه برترى يابد. (٦٤)

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ  
أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾

[ساحران] گفتند: ای موسی! یا تو [عصایت را] می افکنی یا ما نخستین

کسی باشیم که [ابزار و وسایل جادویش را] می افکند؟ (۶۵)



قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَأَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ  
سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾

گفت: بلکه شما بیفکنید. پس [چون افکندند] ناگهان ریسمان‌ها  
و چوب دستی‌هایشان بر اثر جادویشان در خیال، چنان وانمود  
شد که با سرعت به راه افتادند. (۶۶)

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾

پس موسی در دلش ترسی احساس کرد. (۶۷)

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾

گفتیم: مترس که بی تردید تو برتری. (۶۸)

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا <sup>ط</sup>إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ  
سَاحِرٍ <sup>ط</sup>وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾

آنچه را در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته‌هایشان را  
ببلعد؛ یقیناً آنچه را ساخته‌اند [واقعیت ندارد] فقط نیرنگ جادوگر  
است، و جادوگر هر جا درآید، پیروز نمی‌شود. (۶۹)

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ  
وَمُوسَى ﴿۷۰﴾

[چون عصایش را انداخت و ساخته‌های جادوگران را بلعید، جادوگران از عظمت کار دریافتند که امری است خدایی نه جادویی] پس سجده کنان به رو درافتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. (۷۰)

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ  
 السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي  
 جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾

[فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟ یقیناً او بزرگ شماست که به شما جادو آموخته است، پس بی تردید دست‌ها و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و شما را بر تنه‌های درخت خرما خواهم آویخت تا کاملاً بدانید که کدام یک از ما [من یا خدای موسی] عذابش سخت تر و پایدارتر است؟! (۷۱)

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي  
 فَطَرَنَا ۗ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۗ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ  
 الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾

گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده و بر آنکه  
 ما را آفرید، ترجیح نمی دهیم؛ پس هر حکمی را که می توانی  
 صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی. (۷۲)

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ  
السِّحْرِ قُلِّ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۷۳﴾

بی تردید ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن  
جادویی که ما را به آن واداشتی بر ما بیامرزد؛ و خدا بهتر و پایدارتر  
است. (۷۳)



إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا  
يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾

مسلماناً کسی که گنهگار به پیشگاه پروردگارش بیاید، دوزخ  
برای اوست که در آن نه می میرد و نه زندگی می کند. (۷۴)

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ  
الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾

و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام  
داده‌اند، برای آنان برترین درجات است. (۷۵)

جَنَاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا  
وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾

[و آن] بهشت‌های پایداری است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است که در آن جاودانه‌اند؛ و این است پاداش کسانی که خود را [با ایمان و عمل صالح از آلودگی‌ها] پاک کرده‌اند. (۷۶)

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ  
طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾

و همانا به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه [از مصر] حرکت  
بده، و برای آنان راهی خشک در دریا قرار ده که [در آن موقعیت] نه از  
رسیدن فرعونیان بترسی و نه از غرق شدن بهراسی. (۷۷)

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا  
غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾

پس فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کرد، و [بخشی] از  
دریا آنان را فروگرفت، چه فروگرفتنی! (۷۸)

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾

و فرعون، قومش را گمراه کرد و راهنمایی ننمود. (۷۹)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ  
جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾

ای بنی اسرائیل! به راستی شما را از دشمنان نجات دادیم، و با  
شما در جانب راست طور وعده گذاشتیم و ترنجبین و مرغ بریان  
را بر شما نازل کردیم، (۸۰)

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ  
 غَضَبِي <sup>ط</sup> وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

[و گفتیم:] از خوردنی‌های پاکیزه [و مطبوع] که روزی شما نمودیم، بخورید  
 و در [مورد] آن از حدود الهی تجاوز نکنید که خشم من بر شما فرود آید، و  
 کسی که خشم من بر او فرود آید، یقیناً هلاک شده است. (۸۱)



وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ

اهْتَدَى ﴿٨٢﴾

و مسلماً من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار  
شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت

ورزید. (۸۲)

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٨٣﴾

ای موسی! چه چیز تو را شتابان کرد که قبل از قوم خود [در

آمدن به کوه طور] پیشی گرفتی؟ (۸۳)

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثْرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ  
لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾

گفت: پروردگارا! من به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی. آنان  
گروهی هستند که اینک به دنبال من می آیند. (۸۴)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمْ

السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

[خدا] گفت: ای موسی! ما به راستی قوم تو را پس از آمدن

تو امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه کرد. (۸۵)

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ  
يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ  
أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ﴿٨٦﴾

پس موسیٰ خشمگین و اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: ای قوم  
من! آیا پروردگارتان به شما [درباره نزول تورات] وعده‌ای نیکو نداد؟ آیا زمان  
آن وعده بر شما طولانی آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما  
فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟! (۸۶)

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ  
 زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾

گفتند: ما با اراده خود با وعده تو مخالفت نکردیم، بلکه ما را وادار کردند که  
 بارهایی سنگین از زیور و زینت این قوم را حمل کنیم، پس آنان را [در آتش]  
 انداختیم و به همین صورت سامری هم [آنچه از زیور و زینت داشت] در  
 آتش انداخت. (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ  
 مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾

پس برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدای گاو داشت بیرون آورد، آن گاه [او  
 و پیروانش] گفتند: این معبود شما و معبود موسی است که [موسی آن را]  
 فراموش کرد [به این خاطر برای طلب معبود به طور رفت.] (۸۸)

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا  
نَفْعًا ﴿٨٩﴾

پس آیا درک نمی کنند [و نمی فهمند] که [گوساله، هنگامی که آن  
را می خوانند] پاسخی به آنان نمی دهد و مالک و صاحب اختیار  
هیچ سود و زیانی برای آنان نیست؟! (۸۹)



وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ طَّيِّبًا وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و به راستی هارون پیش از این به آنان گفته بود: ای قوم من! شما به وسیله این گوساله مورد امتحان قرار گرفته‌اید، و بی تردید پروردگارتان [خدای] رحمان است، بنابراین از من [که پیامبر او هستم] پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید. (۹۰)

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا  
مُوسَىٰ ﴿٩١﴾

گفتند: ما همواره بر پرستیدن گوساله باقی می مانیم تا موسی

به سوی ما باز گردد. (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿۹۲﴾

[هنگامی که موسی بازگشت، به هارون] گفت: ای هارون!

وقتی دیدی آنان گمراه شدند چه چیز تو را مانع شد، (۹۲)

أَلَا تَتَّبِعَنِ ۖ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿۹۳﴾

از اینکه مرا [در برخورد شدید با گمراهان] پیروی کنی؟ آیا

از فرمان من سرپیچی کردی؟ (۹۳)

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ  
 أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٤﴾

گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را، من ترسیدم که  
 بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه و جدایی انداختی و سفارش مرا  
 [در حفظ وحدت بنی اسرائیل] رعایت نکردی. (۹۴)

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾

[موسی] گفت: ای سامری! سبب کار [بسیار خطرناک] تو

چه بود؟ (۹۵)

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ  
الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾

گفت: من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و [بر اثر هواپرستی] آن را دور انداختم [و به گوساله سازی پرداختم]؛ و این گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست. (۹۶)

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ <sup>ط</sup> وَإِنَّ  
 لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ <sup>ط</sup> وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ  
 عَاكِفًا <sup>ط</sup> لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

[موسی] گفت: پس [از میان مردم] برو، یقیناً کیفر تو [به خاطر دور انداختن آثار رسالت و ساختن گوساله] در زندگی این است که [دچار بیماری مُسری و ویژه‌ای شوی تا هر کس نزدیکت آید بگویی:] به من دست نزنید؛ و تو را وعده گاهی [از عذاب بسیار سخت قیامت] است که هرگز نسبت به تو از آن تخلف نخواهد شد، و [اکنون] به معبودت که همواره ملازمش بودی نگاه کن که حتماً آن را در آتش بسوزانیم، سپس سوخته اش را در دریا می‌پاشیم. (۹۷)



إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ  
عِلْمًا ﴿٩٨﴾

معبود شما فقط خدای یکتاست که جز او معبودی نیست،  
دانش او همه چیز را فرا گرفته است. (۹۸)

كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ  
لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾

این گونه بخشی از اخبار گذشته را برای تو بیان می کنیم و بی  
تردید ذکری [چون قرآن] از نزد خود به تو عطا کردیم. (۹۹)

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾

کسانی که از آن روی برگردانند، مسلماً روز قیامت وزر و

وبال سنگینی بر دوش خواهند کشید. (۱۰۰)

خَالِدِينَ فِيهِ <sup>ط</sup>وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾

در آن [وزر و وبال،] جاودانه اند و چه بد باری روز قیامت

برای آنان خواهد بود. (۱۰۱)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ  
زُرْقًا ﴿١٠٢﴾

[آن] روزی که در صور دمیده می شود و گنهکاران را در آن

روز، کبودچشم و نابینا محشور می کنیم. (۱۰۲)

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾

در میان خودشان پنهانی و بسیار آهسته می گویند: که [در

برزخ] جز ده روز درنگ نکرده‌اید. (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَبِئْتُمْ إِلَّا  
يَوْمًا ﴿۱۰۴﴾

ما به آنچه می گویند داناتریم، آن گاه که مُنصف ترینشان

می گوید: جز یک روز درنگ نکرده‌اید، (۱۰۴)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾

و از تو درباره کوهها می پرسند، بگو: پروردگارم آنان را ریشه

کن می کند و از هم می پاشد. (۱۰۵)



فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾

پس آنها را به صورت دشتی هموار و صاف وامی گذارد، (۱۰۶)

لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾

که در آن هیچ کژی و پستی و بلندی نمی بینی. (۱۰۷)

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ <sup>وَصَلٰةٌ</sup> وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ  
 لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾

در آن روز همه انسان‌ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای  
 ورود به محشر] پیروی می‌کنند و صداها در برابر [خدای] رحمان فرو  
 می‌نشینند و جز صدایی آهسته [چیزی] نمی‌شنوی. (۱۰۸)

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ  
لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آنکه [خدای] رحمان به او  
اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] پسندد. (۱۰۹)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ  
عِلْمًا ﴿١١٠﴾

[خدا] آنچه را [از احوال و اعمال بندگان] پیش روی آنهاست و  
آنچه را [از ثواب و کیفر] در آینده دارند، می داند و آنان از جهت  
دانش به او احاطه ندارند، (۱۱۰)

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ  
ظُلْمًا ﴿۱۱۱﴾

و همه چهره‌ها در برابر [خدای] زنده قائم به ذات خاضع و فروتن  
می‌شوند، و کسی که بار ظلم و ستمی با خود برداشت، مسلماً  
محروم و ناامید شود، (۱۱۱)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا  
وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۲﴾

و هر که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه  
از ستمی [درباره حَقِّش] بیم و هراس خواهد داشت و نه از کاستی  
و نقصانی [در اجر و مزدش]. ﴿۱۱۲﴾

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ  
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۳﴾

و این گونه آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم، و در آن  
هشدارها و تهدیدهای گوناگون آوردیم، امید است [از عقاید و آرای بی پایه و  
گناه و طغیان] بپرهیزند، یا برای آنان بیداری و هشجاری پدید آورد. (۱۱۳)



فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۖ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ  
 يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۖ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿۱۱۴﴾

برتر و بلند مرتبه است خدا [ی یگانه] که فرمانروای هستی و حق  
 محض است؛ و پیش از آنکه وحی کردن قرآن بر تو پایان گیرد در  
 خواندنش شتاب مکن، و بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای. (۱۱۴)

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ  
عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾

یقیناً پیش از این به آدم سفارش کردیم [که از میوه آن درخت  
نخورد] پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم. (۱۱۵)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ  
أَبَى ﴿۱۱۶﴾

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که روی برتافت. (۱۱۶)

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ  
الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿۱۱۷﴾

پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و  
همسرت، پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج  
افتی. (۱۱۷)

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾

قطعاً برای تو [در این مکان موقعیتی است که] است که نه

گرسنه شوی و نه برهنه گردی. (۱۱۸)

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿١١٩﴾

و نه در آن تشنه شوی و نه دچار آفتاب زدگی گردی. (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ  
الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى ﴿١٢٠﴾

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت  
جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟ (۱۲۰)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا  
 مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۗ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾

پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند. (۱۲۱)



ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۲۲﴾

آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و او را

راهنمایی کرد. (۱۲۲)

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَأِمَّا  
 يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا  
 يَشْقَى ﴿١٢٣﴾

[خدا] گفت: هر دو با هم از بهشت [به سوی زمین] فرود آید که برخی از شما دشمن  
 برخی دیگرند، پس اگر از سوی من هدایتی به شما رسید، هر کس از هدایتم پیروی  
 کند، نه گمراه می شود و نه به مشقت و رنج می افتد. (۱۲۳)

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور  
 است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود،  
 و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم. (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾

می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محسور کردی، در

حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَنتُكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ  
تُنْسَىٰ ﴿١٢٦﴾

[خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را  
فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی. (۱۲۶)

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ  
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾

و کسی را که [از هدایت حق] تجاوز کرده و به آیات پروردگارش  
ایمان نیاورده، این گونه کیفر می دهیم، و بی تردید عذاب آخرت  
سخت تر و پایدارتر است. (۱۲۷)

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي  
 مَسَاكِينِهِمْ<sup>ق</sup> إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾

پس آیا [این حقیقت] سبب هدایتشان نشده است که چه بسیار امت‌ها را پیش  
 از آنان هلاک کردیم که [اینان] در مساکن آنان رفت و آمد می‌کنند؟ مسلماً  
 در این [امور] نشانه‌هایی [عبرت آموز] برای صاحبان خرد است. (۱۲۸)

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ

مُسَمًّى ﴿۱۲۹﴾

و اگر سنت و روشی از پروردگارت [نسبت به تأخیر افتادن عذاب از آنان] نگذشته بود و نیز مدتی که [برای زندگی آنان] مشخص و معین شده است، قطعاً عذاب خدا بدون تأخیر بر آنان لازم و حتم می شد. (۱۲۹)



فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ  
 الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ  
 النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۳۰﴾

پس در برابر آنچه [مشرکان] می گویند، شکبیا باش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از  
 غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی، و [نیز] در بخشی از  
 ساعات شب و اطراف روز تسبیح گوی تا [به سنت‌ها و تدبیرهای او] خشنود شوی.

(۱۳۰)

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ  
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ  
 وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز،  
 [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه [بی میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان  
 را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است. (۱۳۱)

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۗ  
نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿١٣٢﴾

و خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛  
از تو رزقی نمی طلبیم، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای  
پرهیزکاری است. (۱۳۲)

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي  
الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾

و [مشركان] گفتند: چرا [پیامبر] معجزه‌ای از سوی پروردگارش برای  
ما نمی‌آورد؟ آیا [این قرآن که] شاهد و دلیلی روشن بر [معارف]  
کتاب‌های پیشین [آسمانی است] برای آنان نیامده؟! (۱۳۳)

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ  
إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ  
وَنَخْزَىٰ ﴿۱۳۴﴾

و اگر آنان را پیش از نزول قرآن هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند:  
پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار  
و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم. (۱۳۴)

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ  
الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ﴿۱۳۵﴾

بگو: هر یک [از ما و شما] منتظریم، پس منتظر باشید که به  
زودی خواهید دانست که رهروان راه راست و ره یافتگان چه  
کسانی هستند؟ (۱۳۵)